

ژان برینیولی^۱

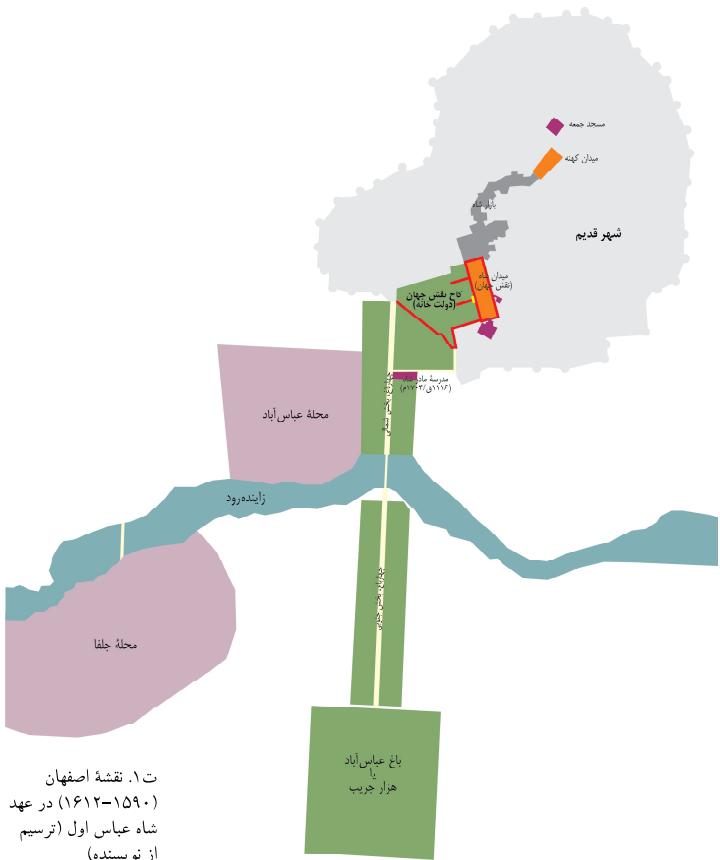
بینش شاه عباس: شهرسازی سلطنتی اصفهان^۲

ترجمه داود طبایی

تفسیرهای محققان دهه‌های اخیر از ساخته‌های دوره شاه عباس اول در اصفهان غالباً انحراف‌آمیز و نادقيقی بوده است. آنان این ساخته‌های شاهی را خواه تداوم یا برعکس، نوآوری بی‌همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی دانسته‌اند. در آثار اختصاص یافته به شهرسازی اسلامی، گاه اصفهان را بی‌هیچ گستالت، تداوم بغداد منصور عباسی یا لشکری بازار محمود غزنوی دانسته و نتیجتاً آن را شهری پنداشته‌اند که طرح و سنت شهرسازی اش دنباله بناهای سلطنتی اسلامی از آغاز اسلام است. کسانی از این گروه تا آنجا پیش از شاه را میراث مستقیم معماری شاهی هخامنشی دانسته‌اند! از سوی دیگر، در برخی آثار نیز اصفهان را حاصل دیدگاه شهرسازی ای کاملاً نوآورانه و ابداعی معرف کرده‌اند که نه تنها مطلقاً و امداد الگوهای پیش از خود نیست؛ بلکه برعکس، به لطف نقشه سنجدیه و گستردنگی طرحش، طلایه‌دار شهرسازی مدرن و حتی معاصر است. البته این هر دو برداشت اشتباه و ساده‌انگارانه است. حتی اگر شهرسازی شاه عباس را میراثی از گذشته ایرانی یا اسلامی فرض کیم، باید بگوییم که این میراثی با تعریفی بس مبهم است که گسته‌ایش قطعاً افزون‌تر از پیوستگیهای آن است. اما اصالت و نو بودن شهرسازی اصفهان را نیز باید با توجه به سنت شهرسازی صفوی بدان گونه که در تبریز و قزوین، پاینختهای پیشین صفویه، تجلی کرده بود، بررسی کرد. وانگهی، این نوآوری در مقابل ساخته‌های بزرگ شهری و سلطنتی آن عصر، یعنی شهرسازی عثمانیان در استانبول یا ساخته‌های بزرگ گورکانیان در هند، در موقعیتی نسبی قرار می‌گیرد. فراموش نکنیم که علی‌رغم سیمای عظیم و شکوهمند برخی از این بقاها، جز اندکی از طرح بزرگ شاه عباس اول برای ما باقی نمانده است. از آن طرح بزرگ، عمدهاً خطوطی در نقشه شهر مدرن باقی مانده است که تنها به ما امکان می‌دهد که طرح کلی را دریابیم (ت ۱).

در شمال طرح، بازار بزرگ شاهی‌ای به نام بازار قیصریه مرکز قدیمی شهر را به مرکز جدید شاهی متصل می‌کند. در مرکز، قلب جدید سلطنتی‌ای قرار دارد، متشکل از گستره عظیم میدان شاه که نماهای شکوهمند بنای‌های بزرگ حکومتی در اطراف آن قرار گرفته‌اند. در ضلع غربی این میدان، محوطه وسیع شاهی‌ای به نام کاخ نقش جهان [دولتخانه]؛ و بالاخره در غرب کاخ، خیابانی عظیم به

بسیاری از محققان اخیر در ارزیابی طرح شهری اصفهان در دوره شاه عباس اول به راه افراط یا تغفیر رفتند. برخی آن را تداوم مستقیم طرحهای ایرانی (هخامنشی) یا اسلامی و مانند آنها دانسته‌اند و برخی یکسره نوآورانه‌اش شمرده‌اند. با توجه به اندک بودن دانش ما درباره طرح اصفهان صفوی، هرگونه خوانش این طرح باید با نهایت احتیاط صورت گیرد. انتطباق مفاهیم شهرسازی غربی یا مدرن بر طرح اصفهان نیز کاری غیرمنطقی است که تنها حاصل آن خلق مفهومی بسیار خطرناک به نام «مکتب اصفهان» است. اما آنچه مسلم است این است که بخش اعظم طرح شهری اصفهان صفوی در دوره یک پادشاه پدید آمد. اصفهان پیش از هر چیز به سنت شهرسازی اسلامی تعلق دارد و همه عناصر اصلی شهر اسلامی را در آن می‌توان یافت. اما ترتیب گمومه پیرامون مسجد شاه کمتر جنبه سنتی دارد. قطعاً جنبه نوآورانه طرح شهری صفوی همان فضای خالی و بسیار بزرگ میدان نقش جهان است، که غمی توان در آثار پیشینیان همتایی برای آن یافت. عنصر اصلی دیگر در طرح اصفهان صفوی خیابان چهارباغ است. این خیابان، چه از نظر ابعاد و چه پیچیدگی طرح، همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی و حتی جهان هم روزگار خود ندارد. نکته بسیار مهم در خوانش طرح اصفهان این است که میدان و چهارباغ همچون مکانهایی طراحی نشده است که عبور و مرور بین آنها صورت گیرد. همچنین این دو گمومه تحت سیطره مادرین حضور شاهاند. میدان نقش جهان اگرچه عمومی بود، مکان تماشای شاه و سردر کاخهای او نیز بود. خیابان چهارباغ نیز این دو جنبه دیده می‌شود: چهارباغ هم دو سوی رودخانه را به هم می‌پیوندد و هم محله‌های صفوی عباس آباد و جلفا را به مابقی شهر؛ اما در همان حال، معبور خاص شاه نیز هست. با ملاحظه همه جواب، می‌توان گفت اصالت طرح اصفهان پیش از همه در تجلی اثری است که اندیشه اصلی آن از بینش شاه عباس برآمد.

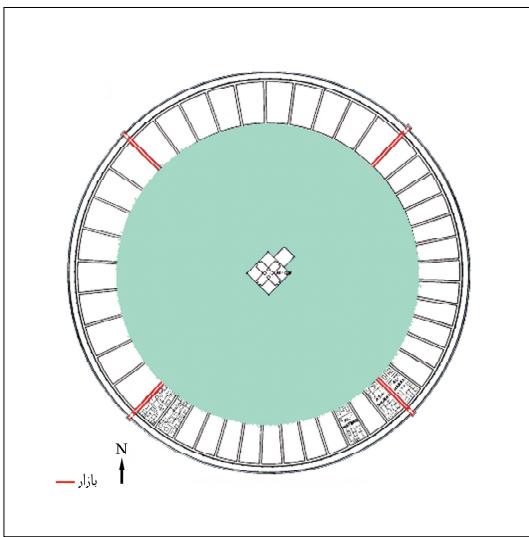
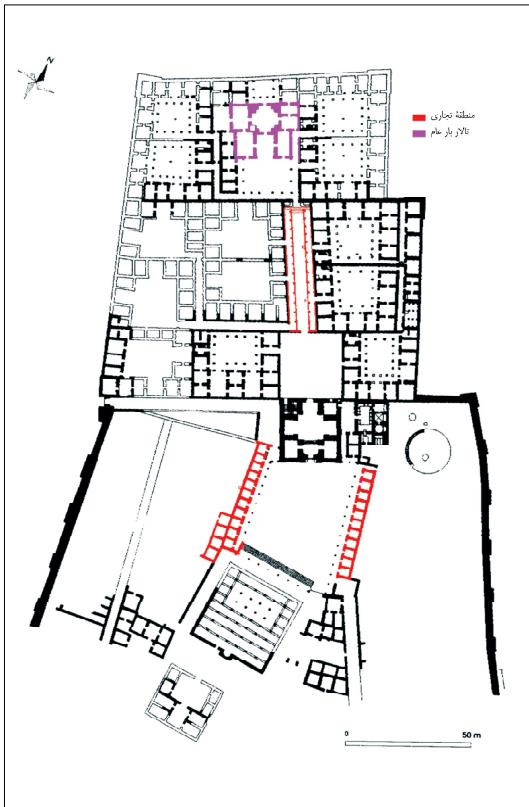


پذیر نیست. بنا بر این، اصفهان هم شهری است که شبیه از نقše خود را حفظ کرده است و هم به لحاظ نابودی ساخته‌های شهری ماقبل یا معاصرش، دچار گستالت از بافت دوران خود شده است.

پس کوشش برای خوانش تاریخی شهرسازی صفوی اصفهان تها به معنای گردآوری تعدادی قطعات پراکنده و قرار دادن این نشانه‌ها در قالب چشم‌اندازها است. بدین قرار، این کوشش تن دادن به قیاسهایی بی‌پایه بر طبق نظام ارگانیک شهر با توجه به اصول شهرسازی مدرن نیز نیست. البته می‌توان از مفاهیم «مرکز» و «محیط» و «نقše ارگانیک» برای درک این طرح بزرگ شاهی استفاده کرد؛ اما به هیچ‌رو نی توان آنها را تصنعاً اصولی فرض کرد که عماران صفوی در نظر داشته‌اند. هیچ اثری از نظریه‌پردازی شهرسازی از عهد صفویه به دست نیامده است و ما از اندیشه‌هایی که احتمالاً مادر این طرحهای بزرگ شهری بوده است هیچ نمی‌دانیم. در ایران آن عصر، کسی چون ویتروویوس یا آبرقی پیدا نمی‌شود که برای شاهان مسلمان رساله‌ای در باب «شهر آرمانی»^(۱) نوشته

نام چهارباغ واقع است که تمام بخش جنوب غربی را به روی شهر قدیمی می‌گشاید. این خیابان شهر قدیمی را به محلات جدید در غرب، مانند محله عباس‌آباد، وصل می‌کند و حقی، برای اولین بار در تاریخ اصفهان، امکان می‌دهد که شهر تا کناره جنوبی زاینده‌رود گسترش یابد. در انتهای این خیابان بزرگ در کناره جنوبی، باغ بزرگ شاهی‌ای چشم‌انداز خیابان را می‌بندد؛ و در غرب این اقامتگاه، محله ارمنی نشین جلفا واقع شده است. بخت با ما یار است که هنوز می‌توانیم به لطف خطوط قدیمی قابل مشاهده در طرح مدرن اصفهان، این خوانش را از طرح بزرگ شاه عباس داشته باشیم. البته غیر از این خطوط قدیمی، باید از کمک چند نقشه قدیمی محفوظمانه از قبیل نقše سیدرضاخان، برداشت‌ها و توصیفهای سیاحان غربی چون پیسترو دلاواله، ژان شاردن، انگلبرت کمپفر، یا پاسکال کوست نیز یاد کرد.^۲

با این همه، این تصور از شهر که در نگاه اول کامل می‌نماید، نباید ما را دچار توهین کند. اصفهان صفوی بسیار ناچص‌تر از استانبول سلاطین عثمانی به ما رسیده است؛ چه هنوز می‌توانیم سازمان تقریباً کامل مرکز حکومت عثمانیان را مثلاً در کاخ توپ‌قاپی بیابیم. جستجوی آثاری مرئی از اتصال بخش‌های مختلف کاخ نقش جهان [دولت‌خانه] در اصفهان بی‌حاصل است و اطمینان در این مورد را تنها از طریق متون می‌توان کسب کرد. وانگهی، اصفهان را از حیث مکانی و در عهد خاندان صفوی فقط با خودش می‌توان قیاس کرد و این ناممکن بودن قیاس می‌تواند بسیار به تصوری که ما از این شهر داریم آسیب بزند. در واقع، به هیچ‌رو نی توان اصفهان را کاملاً با تبریز یا قزوین مقابله کرد؛ زیرا از وضع دوره صفوی این شهرها تقریباً هیچ باقی نمانده است و ما برای دست‌یابی به اندک جزئیات در این خصوص با دشواریهای فراوان مواجهیم. این ازدواج ای انتشاری اصفهان و ناممکن بودن مقایسه آن با دیگر ساخته‌های صفویه، تصور ما از این شهر همواره در چنگال تحریف محبوس نگاه خواهد داشت. مقایسه بسیار آموزندۀ شهرهای شاهی گورکانیان با یکدیگر، چون مقایسه فتح پورسیکری با آگرا، آگرا با شاهجهان‌آباد در دهلی، ما را قادر می‌سازد که سیری تحولی را در بینش شهرسازی سلطنتی در هند گام‌به‌گام دنبال کنیم. لیکن تشخیص این تحول در مورد ایران امکان



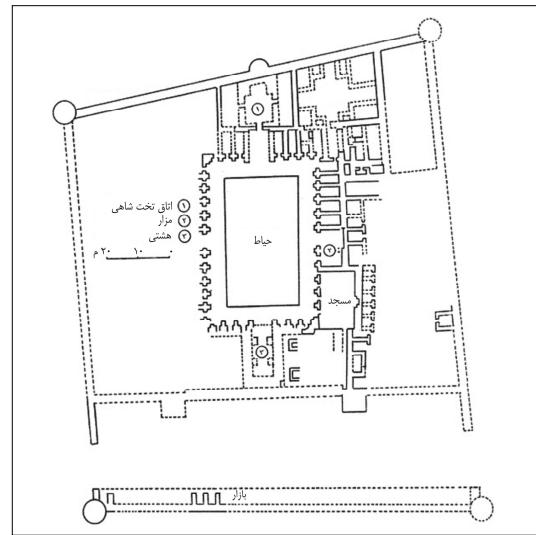
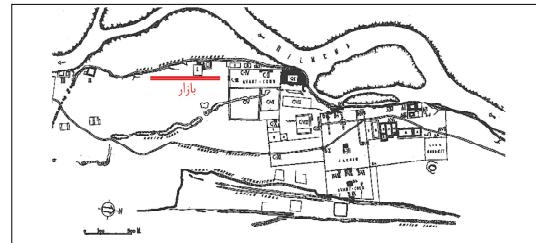
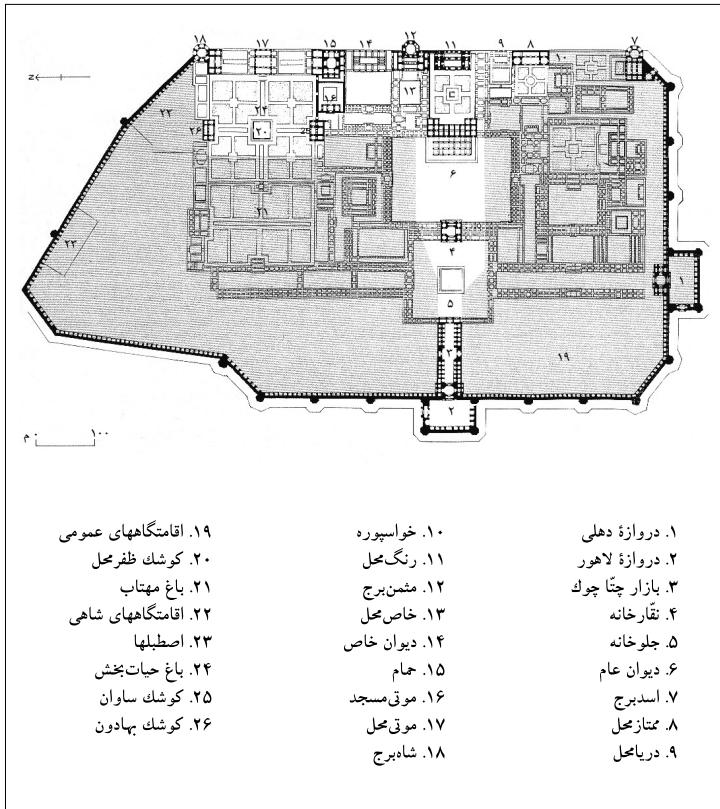
با سلب مالکیت با آن رو به رو شود.^۵ به این ترتیب، این طرح تصوّری کامل نبود که یکباره در مورد کل شهر تجسم یافته باشد؛ بلکه رشته‌ای از بزرگ‌سازیها، افزودنها، زیباسازیهای تدریجی و گاه اصلاحات در فاصله سالهای ۱۵۹۰ق/ ۱۶۱۲ق تا ۱۰۲۱هـ/ ۱۶۷۸م محدوده‌های طرح را تغییر داده و خوانش آنرا پیچیده‌تر کردند.^۶ اما آنچه

باشد. انطباق مفاهیم شهرسازی غربی یا مدرن بر طرح اصفهان کاری غیرمنطقی است که تنها حاصل آن خلق مفهومی بسیار خطرناک به نام «مکتب اصفهان» است. بعید است که چنین «مکتبی» هرگز به صورتی که ما امروزه وجود مکاتب معماری و سبک را می‌فهمیم، در کار بوده باشد. لیکن در عوض، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که محرک و حتی طراح این طرح بزرگ کسی جز شخص شاه نبوده است (ولو او طراح نبوده باشد). اگر چیزی به نام «مکتب اصفهان» یا «سبک اصفهان» در معماری و شهرسازی وجود داشته باشد، رد آنها را باید قبل از هر جا در اراده شاه عباس جست. در واقع، یکی از امتیازات اصفهان در اوآخر قرن دهم/ شانزدهم و اوایل قرن یازدهم/ هفدهم آن است که تماماً در دوره حکومت یک پادشاه طراحی شده است. البته تحقیقات سالیان اخیر به تعدیلاتی در این اندیشه کامل‌نگرانه منجر شده است.^۷ امروزه می‌دانیم که شاه عباس طرح خود را با مقتضیات مکانی، اقتصادی و اجتماعی وقق داده بود و بر خلاف پنداشتی غلط که درباره حکومت صفویه وجود دارد، مالکیت خصوصی حقی خدشه‌ناپذیر محسوب می‌شد که شاه قادر نبود صرفاً

ت.۲. (راست بالا) نقشه منطقه نقش جهان در عهد شاه عباس اول (ترسیم از تویستنده)

ت.۲. (چپ بالا)
ارگ امان

ت.۴. (چپ پایین)
بغداد، شهر مدور مخصوص عباسی



ت.۵ (راست بالا) لشکری بازار ت.۶ (راست پایین) غزنه، کاخ سلطان مسعود سوم غزنوی ت.۷ (چپ) کاخ شاهجهان آبد، دهلی فراهم می ساخت.^۷ البته غنی‌توان با قطعیت گفت که این ترتیب همان ترتیب زمان شاه عباس بوده است؛ لیکن از آنجا که تمامی زیرساختهای اقتصادی پیرامون میدان شاه و بازار بزرگ شاه و معابر اطراف میدان بخشهایی از طرح شاه عباس بوده، باید گفت که به ظن قوی چنین بوده است.

این شیوه طراحی بازار به منزله شاهرگی تجاری که دسترس به محله شاهی را فراهم می‌کند بسیار شبیه به سازماندهی بازار در ارگ امانت (ت.۳) یا در بغداد، شهر مدوار منصور (ت.۴)، است که نقش خیابانی تجاری منتهی به محله‌های شاهی را ایفا می‌کنند. در امانت (نیمه اول قرن دوم / هشتم)، محوطه مقابل دروازه بزرگ دارای رواقهایی در طرفین بود و نقش معبری تجاری داشت؛ اما در عین حال، مسیری با رواقها و حجرهایی در دو طرف بود که از دروازه تا مکان بار عام در قلب کاخ کشیده شده بود. در بغداد (بناسده به سال ۱۴۵/۷۶۲ق)، چهار معبر ورود به شهر مدوار نقش بازار را داشتند و دسترس به محله شاهی را فراهم می‌کردند. طرح اصفهان را همچنین می‌توان با نظام کاخها در عصر غزنویان مقایسه کرد. مثلاً در لشکری بازار

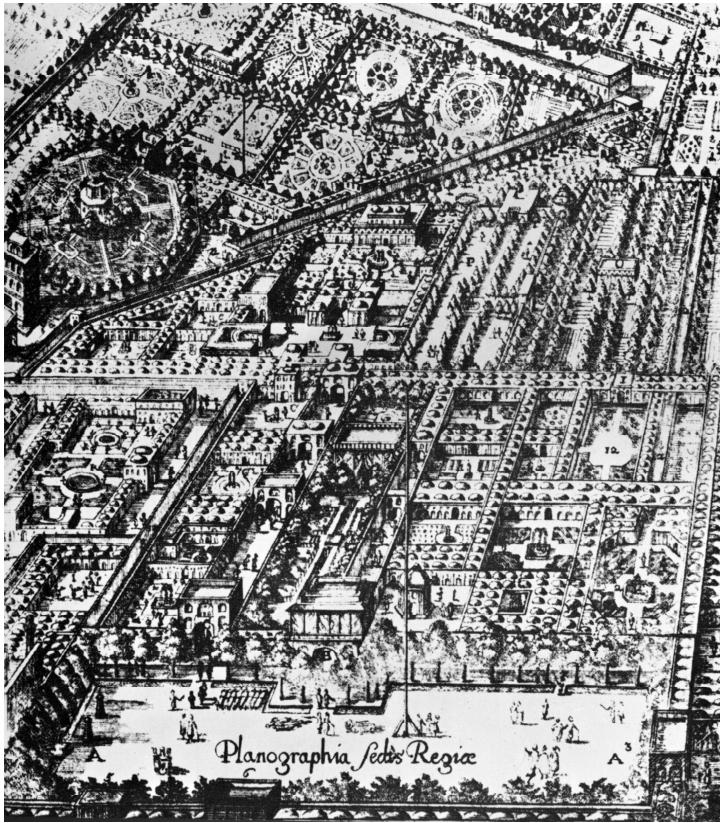
علی‌رغم این تردیدها و اصلاحات بر ما مسلّم است آن است که یک پادشاه طی مدتی دراز محور بزرگ توسعه‌ای را در پایتخت خویش به اجرا درآورد و آن را به پایتخت تحسین برانگیز مبدل ساخت. بدین‌سان، اگر مکتبی تحت عنوان «مکتب اصفهان» وجود داشته باشد، باید آن را به شخص شاه عباس منحصر دانست.

بی تردید، اصفهان دوره شاه عباس اول شهری متعلق به سنت شهرسازی اسلامی است. عناصر اساسی شهر اسلامی مانند مسجد جامع و بازار، که نقش شاهرگ اقتصادی را ایفا می‌کند، جایگاه خویش را در میان ساخته‌های پادشاه صفوی دارند. برخی عناصر حق ترتیبی‌های نسبتاً کلاسیک در سرزمین اسلامی به خود می‌گیرند. موقعیت بازار مسکرگها نزدیک زاویه شمال شرقی کاخ نقش جهان [دولتخانه] از آن جمله است (ت.۲). این بازار گذرگاهی تجاری بین میدان بزرگ و کاخ بود که دسترس به بخش شمال شرقی کاخ را — نزدیک میدانی که بعداً در عهد شاه سلیمان (حاکم ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق / ۱۶۹۴م) زان شاردن از آن به عنوان «میدان چهارحوض» یاد کرده است و یکی از ورودیهای کاخ شاهی بود —

(ت۵)، متعلق به دوره سلطان محمود اول غزنوی (حکم خیابانی بزرگ را برای دسترس به طول پانصد متر در غزنیه (ت۶) نیز در عهد سلطان مسعود سوم غزنوی (حکم ۱۰۹۲-۴۹۲ق / ۹۹۸-۱۰۳۰م)، بازاری به منطقه کاخ داشت. پیش آمده تا مقابل سردر کاخ قابل تشخیص است، از حیث بصری و ساختاری در ارتباطی نزدیک با دروازه اصلی کاخ قرار داشته است. به نظر می‌رسد که این رابطه ناحیه تجاری شهر با ورودی کاخ ریشه در سنّتی در کشورهای اسلامی داشته است که پیشینه‌اش دست‌کم به عهد عباسیان یا حتی امویان باز می‌گردد. ظاهرًا جز صفویان، دیگرانی هم از این الگو پیروی کردند؛ چه همین طرح را، مشتمل بر دو بازار بزرگ که راههای اصلی دسترس به محله شاهی در جنوب و غرب کاخ شاهجهان آباد (آغازشده به سال ۱۰۴۷ق / ۱۶۳۸م) بوده است، در دهله می‌یابیم (ت۷). یکی از این دو بازار، به نام بازار چتاجوک،^(۲) حتی تا حیاط کاخ بزرگ گورکانیان امتداد می‌یابد. این ارتباط نزدیک بین کاخ و بازار چنان رایج بوده است که می‌توان آن را جزو اصول قدیمی شهرسازی اسلامی و ایرانی تلقی کرد. این ویژگی که حاکی از وجود ارتباط بین قدرت سیاسی و قدرت بازرگانی آن عصر است، نباید تعجب آور باشد؛ زیرا می‌دانیم که ثبات حکومت شاهان بهشت در گرو ثبات اقتصادی مالک ایشان بود. بدیهی است که قرار دادن مرکز اقتصادی در حیطه سلطه مکانی مرکز حکومت از آن رو بود که شاه می‌خواست قدرت بازاریان — بازرگانان نیرومندی که حیات اقتصادی را در چنگ خود داشتند — را در مهار خود نگاه دارد.

ترتیب مجموعه پیرامون مسجد شاه کمتر جنبه سنّتی دارد. اکنون می‌دانیم که مسجد بزرگ شاه بی‌شک جزو طرح اولیه میدان نبوده است.^(۸) این مسجد اگر نه برای رقابت با مسجد جامع کهنه، دست‌کم به منظور ایجاد وجهه دینی برای مجموعه جدید احداث شد.^(۹) برخلاف سنت معمول در بناهای سلطنتی پیشین و ادوار اموی و عباسی، مکان این مسجد تعیین‌کننده محورهای اصلی احداث مجموعه نبود؛ بلکه کاملاً بر عکس، به نظر می‌رسد که مکان مسجد در مجموعه‌ای طراحی شده پیرامون مرکزی دیگر و برای مقاصدی دیگر، متعاقباً تعیین شده باشد. مسلماً مسجد شاه عنصری شاخص در میان مجموعه





ت. ۹. انگلبرت کمپفر،
دورنمایی دولت خانه
اصفهان

لیکن غاهای پیرامون این فضای خالی تدریجیاً وارد شکوهمندترین تزیینات آن عصر شد. آنچه در این مجموعه بزرگ خصوصاً توجه را جلب می‌کند نه فقط تقابل وفور معماری پیرامون با خلاً مرکزی، بلکه هماهنگی چشم‌گیر حاکم بر کل مجموعه است. در سرقد، غاهای مدرسه‌های الغبیگ (ح ۸۲۳/۱۴۲۰م)، شیردر (۱۰۴۱-۱۰۲۸م)، تل کاری (۱۰۷۰-۱۰۵۱م) و تل کاری (۱۶۳۲-۱۶۱۹م) در میدان ریگستان غایی شکوهمند شهری ای تشکیل می‌دهند که طی ادوار متعدد هم پدید آمده است. مساجد عثمانی سنان (۸۹۵-۹۸۶ق/۱۴۸۹-۱۵۷۸م) با مزارها و حمامها و بیمارستانها و حیاطهای شان، بناهایی فوق العاده پیچیده و منسجم است. لیکن هیچ‌یک از این بناها نقطه کانونی مجموعه‌ای شهری در کلیت آن نیست و عناصر اصلی شهر شاهی را طی نقشه‌ای سنجیده ارائه نمی‌کند. از همین حیث است که میدان شاه اصفهان می‌تواند همچون خطابه سیاسی کاملاً نظامی‌افتہای جلوه کند. این میدان بیانیه‌ای از قدرت سلطنتی است که آثار درباری و دینی و اقتصادی خاندان حاکم را در تمام جوانب به غایش می‌گذارد. اما بارزترین ویژگی این بیانیه وضوح و

صفوی است؛ اما احداث آن را باید همچون افزودن الماسی بر نیم تاجی قیلاً ساخته شده، یعنی میدان نقش جهان، در نظر بگیریم. قطعاً جنبه نوآورانه طرح شهری صفوی همان فضای خالی و بزرگ میدان شاه است. البته در این مورد نیز از آثار شهری دیگری در تاریخ اسلام الگوی‌داری شده است: فضای خالی بزرگی که محلات مسکونی بغداد را از تالار بار عام کاخ سلطنتی عباسی جدا می‌کرد؛ میدانی که آل بویه در بغداد ساخته بودند؛ میدان بین دو کاخ که در مهدیه و سپس در قاهره قلب اجتماعی و سیاسی و تشریفی‌ترین شهر فاطمیون به شمار می‌رفت؛ و قطعاً از همه مهم‌تر، فضاهای خالی بزرگ عصر تیموریان، فضاهای خالی پیرامون سرقد که محل گردش‌های لشکر و چوگان بازی بود. در تبریز، نخستین پایتخت صفویان، میدانی از دوران ترکمانان باقی مانده بود که در مجاور کاخ اوزون‌حسن قرار داشت. منابع مختلف ما را مطلع می‌سازند که در قزوین عهد شاه طهماسب، چند میدان بزرگ در شهر وجود داشته است.^{۱۰} میدان اسب در جنوب، مسجد قدیمی حیدریه و باگهای شاهی را به یکدیگر متصل می‌کرد و میدان سعادت در غرب، حد فاصلی بین کاروان‌سرای طهماسبی و محله شاهی سعادت‌آباد تشکیل می‌داد. بنا بر این، میدان پیش‌تر در قزوین نقش شهری عمدت‌های در سازمان‌دهی فضا، ایجاد فضای تنفسی در نقشه کلی، و برقراری ارتباط بین محدثات اصلی برنامه شاهی ایفا کرده بود. بدین ترتیب، سنت ایجاد فضای خالی بزرگ یا دست‌کم میدان‌گاه بزرگ که برای مواردی چون سان‌لشکر، چوگان بازی، برگزاری جشنها و اجرای احکام عمومی، به غاییش گذاشتند برخی کالاهای، و گردش عمومی کاربرد داشته باشد، پیش از صفویه نیز رایج بود.

شاید آنچه در اصفهان تازگی داشت، ابعاد عظیم میدان نقش جهان (۴۲۰ در ۱۴۰ متر) و تعبیه این فضای خالی عظیم در قلب نقشه کلی و نیز آراستن نامتعارف حواشی این میدان است. دو ردیف رواق دوطبقه، دالان-گردشگاه و حجره‌هایی به ارتفاع دو طبقه در طبقه همکف، دروازه بازار در شمال، کاخ-دوازه عالی‌قاپو در غرب، مسجد نماز خانه شیخ لطف‌الله در شرق، و بالآخره مسجد شاه در جنوب (ت. ۲). فضای میانی خالی رها شد، زیرا دروازه‌های چوگان، آبراهه‌ها و چنارهایی که بر رواهها سایه می‌افکند، همگی در پیرامون میدان قرار می‌گرفت.

خوانایی آن است؛ چه تنها با یک نگاه می‌توان نقشه آن را دید و نیاتش را دریافت.

دومین عنصر نو در طرح صفوی خیابان چهارباغ است (ت.۸)، که در غرب دولتخانه قرار دارد. امروزه هیچ اطمینانی نیست که نام این خیابان بزرگ بر مبنای طرحی ظاهراً چلپیاشکل که حاصل تقاطع رود و خیابان بوده، تعیین شده باشد. به نظر می‌رسد که این تفسیر از نام چهارباغ برخاسته از خیال پردازیهای سیاحان غربی از قبیل اولثاریوس باشد.^{۱۰} وانگهی اگر چنین باشد، جای تعجب است که هیچ‌یک از وقایع‌نگاران عهد شاه عباس همچون [افوشتنهای] نظرنی، جلال الدین [منجم]، اسکندریگ منشی، یا جنابادی کلمه‌ای در این باره نگفته‌اند. محتمل‌تر آن است که این نام را بدان سبب بر این خیابان نهاده‌اند که اصلاً به عنوان خیابان—باغی ساخته شد که در طرفینش باغهایی مشخص قرار داشت: چهارباغ اشرافی‌ای که شاه به بزرگان فرمان داده بود بسازند.

این خیابان بزرگ همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی ندارد. شاید حداثت بتوان از خیابان بزرگ المستقیم^{۱۱} در دمشق عهد امویان در نیمه دوم قرن اول / هفتم یاد کرد که میراث دوران یونانی-رومی بود. لیکن نکته دقیقاً همین جاست که این اثر متعلق به جهان اسلام نیست. گویا در سمرقند عهد تیموری نیز خیابانهای با حاشیه‌های درخت‌کاری شده، باغهای سرقدنده را به دروازه‌های شهر متصل می‌کرد. اما چهارباغ اصفهان دست‌کم به لحاظ دو ویژگی، یکانه و بی‌سابقه است: نخست به لحاظ اندازه، زیرا خیابان چهارباغ بسیار دراز است — طبق تخمینهای ژان شاردن و پاسکال کوست بیش از سه‌هزار متر (ت.۸) — و در هر دو سوی رودخانه امتداد دارد.^{۱۲} پیش از ایجاد حیاطهای بزرگ کالسکه‌ای در اواسط قرن هفدهم در ایتالیا و فرانسه و نیز خیابانهای بزرگ در قرن نوزدهم در فرانسه، مناظر این گستردگی هم به لحاظ اندازه و هم به لحاظ ظرافت اسباب و اثاث شهری آن به راستی بی‌همتا بود. به نظر می‌رسد که در آن روزگار فقط شهرهای بزرگ سلطنتی چین می‌توانسته‌اند از این حیث با اصفهان رقابت کنند؛ اما خیابان تیان آن من^(۳) پکن که در سال ۱۴۲۰ م و در عهد امپراتور یونگ‌لی^(۴) از خاندان مینگ^(۵) ساخته شد، فقط ۵۵۰ متر طول دارد.

به علاوه، معماری چهارباغ به گونه‌ای چشم‌گیر

پیچیده است: مجموعه‌ای از سطحه‌ها که از کناره رود به بعد در بی‌یکدیگر می‌آیند؛ چهار ردیف درخت که فضارا به یک مسیر مرکزی و دو مسیر دیگر در طرفین آن تقسیم می‌کند؛ یک نهر دراز مرکزی و هفت حوض که در کناره شمالی رود در بی‌هم می‌آیند؛ سردهرهای کاخهای امیران که در حاشیه مسیر در دو سوی رود واقع شده است؛ گذار مسیر از روی زاینده‌رود توسط یکی از عجایب معماری شهری صفوی به نام پل الله‌وردی‌خان یا سی‌وسه‌پل به طول ۲۹۰ متر.^{۱۳} این صحنه شکوهمند نیز نظری تاریخی در شهرهای اموی دارد و در امّان، در انبار،^{۱۴} یا در دمشق رواقی دراز، که این نیز جزو میراثهای یونانی-رومی بود، در حاشیه خیابان اصلی کشیده شده بود. اما در اینجا، نوآوری در حذف رواق و جانشینی آن با معماری ای طبیعی‌تر است: ستونهایی متشکل از ردیف درختان. به همین منوال، در هرات عصر تیموری، خیابان بزرگ اصلی شهر را ابینه دینی شامل مساجد و مدارسی که به فرمان خاندان سلطنتی ساخته شده بود، می‌آراست؛ اما در اصفهان، این آرایش سنگین معماری جای خود را به سردر کاخهای بزرگان مملکت داد.^{۱۵} اینها طبق آنچه از شواهد و نیز عکسها ای اواخر قرن سیزدهم / نوزدهم از برخی سردرها که هنوز موجود بوده برمی‌آید، قطعاً بنایی شکوهمند بوده است. اما قبل از هر چیز، اینها بنایی بوده که رو به فضاهای سیز گشوده می‌شده است.^{۱۶} در اینجا سویه یادمانی کاستی می‌یابد و جایش را به آرایشی می‌دهد که با احساسات ایرانی متناسب‌تر است: معماری بااغی. بایست عصر شاه سلطان‌حسین فرامی‌رسید تا بنای بزرگ دینی‌ای در این خیابان برپا شوند شود؛ مدرسه مادر شاه سلطان‌حسین [مدرسه مادرشاه یا چهارباغ]^[۱] که در سال ۱۱۱۶ق/ ۱۷۰۴م بنا شد. تا آن تاریخ، فضای خیابان فضایی نسبتاً باز با منظره‌ای حیرت‌انگیز متشکل از درختان و باغها بود. این آرایش که عناصر اصلی اش محورهای اصلی، آبراهه‌ها و باغها بود، قطعاً هرگز همتایی در این ابعاد، حق در سمرقند یا هرات تیموری نداشت. غالباً در مورد اصفهان عهد شاه عباس و خصوصاً منطقه چهارباغ از اندیشه پیش‌هنگام شهر—باغ سخن گفته‌اند. در واقع، چهارباغ اصفهان مدت‌ها پیش از طرحهای معمار شهرسازان قرن بیستم، مظهر نوعی از شهرسازی است که جایگاهی ویژه برای تزیین طبیعی به وسیله باغ قابل است

(3) Di'anmen

(4) Yongle

(5) Ming

و منظرة اصلی آن را تفرجگاه تشکیل می‌دهد.

آب و سطحهای در این صحنه آرایی نقش اساسی ایفا می‌کنند. در نقشه پاسکال کوست از چهارباغ (ت ۸)

که در سال ۱۸۴۰ ترسیم شده است، اختلاف سطحهایی در خیابان دیده می‌شود که با تعبیه پلکانهای جانبی، امکان جریان آب از سطحی به سطح دیگر در آن میسر شده بود.^{۱۸} طبق این نقشه، سه سطح مختلف در کناره شمال

وجود داشت که از جنوب به شمال به این ترتیب بود:

◆ سطح اول، پایین‌ترین سطح، هم‌تراز پل و رودخانه؛
◆ سطح‌سازی مقدماتی، یا سطح دوم، که در زمان کوست از مقابل سردر مدرسه مادرشاه آغاز می‌شده، اما در زمان شاه عباس در تراز باغهای اشرفی قرار داشته است؛

◆ سطح‌سازی ثانوی، یا سطح سوم و بالاترین سطح، که از برابر دیوارهای کاخ نقش جهان شروع می‌شد.
تفسیر نقشه کناره جنوبی با تردید بیشتری همراه است. شاردن از سطحهایی یاد کرده که در کناره جنوبی تا باغ شاهی امتداد داشته است.^{۱۹}

طرحهای کورنی لوبرون^(۶) و اشاره او به آبشاری کوچک که از مقابل سردر باغ بزرگ سلطنتی عباس‌آباد پایین می‌آمد، به ما امکان می‌دهد که به‌آسانی سطح و پلکان را شناسایی کنیم. کوست این بخش را چون میدانگاهی که بر همه خیابان در جنوب مشرف است، در مقابل عمارت سردر باغ ترسیم کرده است.^{۲۰} بنا بر این، بالاترین سطح این نهر در منتهی‌الیه جنوبی ابتدای مسیر ورود به باغ سلطنتی عباس‌آباد یا باغ هزارجریب بوده است.

به نظر می‌رسد که موقعیت مکانی کنونی اصفهان که در آن، رودخانه در پایین‌ترین سطح بین دو شبی قرار گرفته است که یکی از آنها به سمت شمال و دیگری به سمت جنوب بالا رفته، مؤید این ترتیب باشد. در مورد هر دو کناره، این فرضیه جذاب پذیرفتی می‌نماید که سلسه‌ای متشابه از سطحهای وجود داشته که تعدادی از جنوب به شمال (ساحل شمالی) و تعدادی از شمال به جنوب (ساحل جنوبی) بالا می‌رفته است. بدین‌سان، وضع در دو جانب احتمالاً چنین بوده است:

◆ سطح کف (سطح صفر) روی رودخانه و پل؛
◆ مرتبه اول (سطح ۱) که پلکانهایی جانبی بدان می‌رسید و بخش «اشرفی» خیابان را تشکیل می‌داد. باغهای نجبا

به روی این سطح باز می‌شد؛
◆ مرتبه دوم و سطح فوقانی (سطح ۲)، که در ساحل شمالی با کاخ بزرگ نقش جهان مجاور بود و در ساحل جنوبی به روی باغ عباس‌آباد گشوده می‌شد.

به این ترتیب، تمامی خیابان بین دو فضای بزرگ سلطنتی تقسیم می‌شد. بالاخره آنکه این خیابان بزرگ نه فقط دو ساحل زاینده‌رود را با هم مرتبط می‌ساخت؛ بلکه شهر قدیمی واقع در شمال شرقی را با محله‌های جدیدی که به فرمان شاه عباس در جنوب غربی ساخته بودند به هم متصل می‌کرد.

بنا بر این، چهارباغ هم پیوند شمال به جنوب و هم پیوند شرق به غرب را در پایتخت صفویه برقرار می‌کرد. از این حیث، اگر نظامی چهاربخشی در ایجاد خیابان چهارباغ نقش داشته، بیشتر به لحاظ این مرتبط سازی چهار جهت اصلی است تا به لحاظ تقاطع خیابان و رودخانه.

در عین حال، بی‌تردید بزرگ‌ترین ویژگی این شهرسازی عهد شاه عباس سلطنتی بودن آن است. در واقع، میدان شاه و خیابان چهارباغ به نحوی عجیب فاقد ارتباطی ارگانیک‌اند و کارکرداشان محدود به احاطه کردن کاخ نقش جهان است. البته این دو جماعتی بزرگ با گذرگاههایی به هم راه پیدا می‌کنند. بر اساس توصیف تاورنیه، می‌توان تصور کرد که اگر نه از طریق میدان، دستکم از طریق بازار شاه و دروازه دولت به چهارباغ راه بوده است.^{۲۱}

شاردن نیز از وجود راهی در ضلع جنوبی کاخ، در جایی که بعداً مدرسه مادرشاه بنا شد، سخن گفته است که به زاویه جنوب شرقی کاخ می‌رسید و در نهایت به شمال میدان متصل می‌شد.^{۲۲} و سرانجام، طبق نقشه‌ها و گزاره‌ی به نام دورنگای دولتخانه اصفهان،^(۷) از انگلبرت کیپفر (ت ۹)، راهی میان بر که کمپفر آن را «راه بسته»^(۸) نامیده وجود داشته که با عبور از کاخ به گوشة جنوب غربی میدان و منتهای شمالی چهارباغ می‌رسیده است.^{۲۳} لیکن در واقع این سه گذرگاه یا کاملاً تابع شکل کاخ شاهی بوده‌اند، یا چون «راه بسته» اصلاً جزو آن به شمار می‌رفته‌اند. به این ترتیب، میدان و چهارباغ همچون مکانهای طراحی نشده است که عبور و مرور بین آنها صورت گیرد. این دو ساختارهایی گشوده به روی جماعتی طرح شهر نیستند.

بنا بر این، در اینجا، به رغم اشتباہی که گاه صورت گرفته است، نباید نظام معماری صفوی را با نظام هوسمانی^{۲۴(۹)}

(6) Corneille le
Brun

(7) Planographia
sedis regiae
(8) via clausa

(9) Baron
Georges Eugene
Haussmann
(1809-1891)

عباس‌آباد به منزله اقامتگاه حومه‌ای، بی‌شباخت با رفتار خاندانهای ترک و گورکانی مغول و ترکمن، که پیش‌تر بر ایران حکومت کرده بودند، نیست.^{۲۸} آنان غالباً چنان اقامت در خارج از مرکز بزرگ شهری را ترجیح می‌دادند — گویا از رفتن به داخل شهرها بیم یا کراحت داشتند. این فرض بجا می‌نماید که خاندان صفوی با عادات حرکتی، با جابه‌جا‌یهای فصلی و اقامتگاههای متعددشان، دست‌کم تا آغاز سلطنت شاه عباس، همین نگرش محاطانه را به محیط شهری داشته‌اند — محیطی تحت استیلای خیگان مذهبی و بازاری و خانواده‌های بزرگان اصفهانی که نظر چندان مساعدی هم به خاندان صفوی نداشتند.^{۲۹} این منتهی شدن خیابان چهارباغ به ساحل جنوبی رودخانه، که هنوز چندان شهری نشده بود، کمابیش گویای همان‌گونه بدیینی به زندگی شهری است. چهارباغ در اینجا نه پیش‌آمدگی طبیعت در درون شهر، که مدخلی از شهر به جانب طبیعت پیروزی است؛ مکانی که به شاهان امکان می‌داد در شهر بنزیند، بی‌آنکه در میان دیوارهایش محبوس آیند و این سان در حومه بمانند، بی‌آنکه ارتباطشان را با مرکز شهر از دست بدهنند. چهارباغ پیش از آنکه خیابانی سلطنتی باشد، معتبر اخلاقی شاه بود که هنگام خروج از شهر یا ورود به آن غالباً از این خیابان می‌گذشت. این خیابان که دو گونه کاخ شاهی، کاخ شهری و دیوانی نقش جهان و کاخ حومه‌ای و تفریحی عباس‌آباد، را به هم پیوند می‌داد، پیوندگاه دو قطب اصلی سیاست صفویه — یکجانشینی فرازیندهشان و سنتهای باقی‌مانده از چادرنشینی شاهانه‌شان — بود.

با این وصف، چنان‌که خاطر نشان کردیم، چهارباغ امکان ارتباط با بخشی دیگر از طرحهای توسعه شهری صفوی، یعنی محله عباس‌آباد در غرب این خیابان را نیز فراهم کرد. از آنجا که نام این محله کمتر به میان آمده و آثار آن نیز تقریباً به قائمی از میان رفته است، غالباً در مطالعات مربوط به شهرسازی اصفهان مغفول مانده است. این محله پس از سقوط اصفهان به دست افغانان در سال ۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م و افول حکومت صفوی، تا آستانه قرن بیستم متروک بود.^{۳۰} امروزه از این محله چیزی وجود ندارد، مگر طرحی راست‌گوشه از خیابانها و خیابانی بزرگ به طول پیش از یک کیلومتر که عباس‌آباد نام دارد. این خیابان که چنارهای دو طرف آن طاقی سیز برق فرازش ساخته‌اند، امروزه نیز از دل‌رباترین خیابانهای اصفهان است. اما برای

خیابانها و میدانهای بزرگ پاریس مقایسه کرد.

در اینجا نه موضوع ارتباط دو مجموعه، بلکه موضوع وجود دو فضای مجاور و در عین حال مستقل در میان است. از یک سو، میدانی با خصوصیات سلطنتی، دینی، اقتصادی، و اجتماعی که به لحاظ ساختاری حلقة رابط بین شهر قدیمی و شهر جدید است؛ از سوی دیگر، خیابان که تفرجگاه شاهزادگان و بزرگان است و ارتباط با محلات جدید را در ساحل جنوبی و در غرب تأمین می‌کند.

دو مجموعه همچنین به صورت فرادین تحت استیلای حضور شاهانه‌اند. میدان شاه به همان اندازه که مکانی عمومی بود، نقش معبر ورودی کاخ را نیز ایفا می‌کرد. شاه در این میدان و توسط کاخ عالی‌قاپو به هنگام برنامه‌هایی چون مسابقات چوگان، اجرای احکام در ملاعام یا جشن‌های مذهبی وارد ارتباط با مردم می‌شد. کاخ عالی‌قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله — دو بنا از بنای‌های بزرگ میدان، که اولی نقش سردر [مجموعه] شاهی و جایگاه مشرف بر میدان و دومی نقش مسجد و مکان سخنرانی را داشت، مستقیماً با دربار مربوط بودند. البته کاخ سردرهای دیگری نیز در جانب غربی میدان داشته که امروزه از میان رفته است (ت ۲)؛ سردر مشرف به بازار مسکرها در شمال عالی‌قاپو، سردر حرم در جنوب عالی‌قاپو، سردر مطبخ در گوشة جنوب غربی میدان. بدین شکل، تمامی نمای غربی میدان، نمایی سلطنتی بود.

با این وصف، خیابان چهارباغ در ارتباطی بس نزدیک‌تر با شاه قرار داشت. تمامی نمای خیابان در انحصار باغهای شاهی و اشراف بود. وانگهی، این نکته‌ای بامعنایت که خیابان در شمال، نزدیک کوشکی خصوصی به نام خلوت‌خانه آغاز می‌شد و در جنوب به کاخ-باغ عباس‌آباد می‌انجامید.^{۳۱} خیابان در امتداد خود به این باغ هم وارد و به معبر مرکزی آن تبدیل می‌شد که به کوشک شاهی می‌رسید. بنا بر این، خیابان چهارباغ را می‌توان نوعی معبر «خصوصی» دانست که اصولاً مسیری شاهی محسوب می‌شد. به علاوه، می‌دانیم که شاه عباس فرمان داده بود تا این خیابان را روزهای پنجشنبه بینندن تا زنان حرم‌سرا آزادانه در آن گردش کنند.^{۳۲} همچنین شاه عباس و بسیاری از جانشینانش در بازگشت از سفر یا رفتن برای تاج‌گذاری از این خیابان عبور می‌کردند.^{۳۳} این استفاده انحصاری دربار و شاهان صفوی از چهارباغ و کاربرد باغ

اینکه محله عباس آباد صفوی را کمی بهتر بشناسیم، باز باید به سراغ شاردن برویم.^{۳۱}

وی این محله را بزرگ‌ترین حومه اصفهان توصیف می‌کند که شاه عباس برای مهاجران تبریز ساخت. این

شاره به اسکان تبریزیان در اصفهان را در نوشته‌های اسکندریگ منشی و جلال‌الدین [منجم] هم می‌یابیم.^{۳۲}

شاردن از چهار نهر که از محله می‌گذرد، یک بازار با چهارسو، یک مسجد، یک حمام، و یک بازار کوچک برای تبریزیان نیز یاد کرده است.^{۳۳} به نوشته شاردن، عباس آباد زیباترین نقطه شهر بود که خیابانهای مستقیم و کنجهای راست و عمارتها زیبا داشت. نهرها از میان خیابانها می‌گذشت و ردیفی درخت در امتداد نهر میانی و در امتداد راهها، خیابان دوگانه سایه‌داری ایجاد می‌کرد. نهری بزرگ به نام نهر شاهی از عباس آباد می‌گذشت. طبق توصیف شاردن، در می‌یابیم که چهار راه اصلی در آنجا به هم می‌رسیدند و چهارراهی بزرگ پدید می‌آوردند. این

چهارراه میدان اصلی محله بود و با گنبدی که قمامی فرازش را می‌پوشاند، نوعی چهارسوی عظیم بود که میدان بازار به شمار می‌رفت. در جانبی از این چهارسو، یک عمارت

موسیقی قرار داشت؛ و در فاصله‌ای نزدیک، یک مسجد،

یک گورستان و یک امام‌زاده، دو حمام، و یک مدرسه قرار

داشت، که مدرسه احتمالاً در عهد شاه عباس دوم ساخته شده بود. محله در زمان شاردن دوهزار باب خانه، دوازده

مسجد، نوزده حمام، ۲۴ کاروان‌سرا، و پنج مدرسه داشت.

این نظام دقیق را در طرح جلفا، حومه ارمغانی نشین

اصفهان که به فرمان شاه عباس بنا شد، می‌یابیم. به گفته شاردن، پنج خیابان بزرگ موازی، پنج محور اصلی محله

را از شرق به غرب می‌ساخت. خیابانهای عمود بر این

خیابانها عبور و مرور شمال به جنوب را تأمین می‌کرد.

بازارها، چهارسوها، حمامها، دو کاروان‌سرا کوچک، و

بازده کلیسا دیگر ارکان جلفا را تشکیل می‌داد.^{۳۴}

یکی از نکات بسیار جالب در این دو توصیف از

حومه‌های بزرگ اصفهان، نظم موجود در شبکه راههای آنها است. شبکه راست‌گوشه که گویا با دقت تمام در این

محلات اعمال شده بود، شاید میراثی شکفت‌آور از نخستین

قرون اسلام بوده باشد. در واقع، الگوی راست‌گوشه که

خود از میراث یونانی-رومی اقتباس شده بود، بر نخستین

طرحهای شهری اسلامی در عهد امویان، مثلًاً در کوفه

(۱۷ق / ۶۳۸م) یا در انجبار (ح ۹۶ق / ۷۱۵م) حاکم بود. به نظر می‌رسد که این الگو سپس از طرحهای بزرگ شهری خارج شده باشد. البته این نکته که بخشی از طرح اصفهان بر این الگو ابتنا ندارد، ذره‌ای از اصالت شهر غنی‌کاهد. ابتکار میدان گنبددار [چهارسوی بازار] محله عباس آباد تأکیدی بر این سویه شهرسازی و انتظام شهری متکی بر خدمندی است.

بدینسان طرح شهری اصفهان نه میراثی مستقیم از طرحهای سلطنتی اسلامی است، نه نوآوری ای مطلق در شهرسازی ایرانی. با این حال، اصفهان به لحاظ عناصری شهری چون مسجد یا بازار، به لحاظ ارتباطهایی خاص بین بازار و کاخ، بین مسجد و مکان عمومی، به لحاظ میراث نوعی دیدگاه شاهانه و جایگاه او در شهر، با دوران اموی و عباسی در پیوند است. لیکن شهر به لحاظ رابطه‌ای ویژه با مناطق ساخته شده و مناطق تهی، با فضاهای بزرگ و شکوهمندی که یگانگی خاص خود را می‌سازند — از سویی میدان، از دیگرسو چهارباغ — و بالاخره رابطه با فضاهای باعها و چشم‌اندازهای گسترده، مستقیماً با حساسیقی پیوند می‌خورد که گویی خاص جهان ایرانی است و شالوده سنت صفوی را می‌سازد.

اصالت طرح اصفهان بیش از همه در تجلی اثری است که هر چند یکباره و طبق برنامه‌ای همواره ثابت ساخته نشد، دست‌کم اندیشه‌اش تا حدود بسیاری و امداد اراده شاه عباس بود. این «مکتب اصفهان» که برخی بدون استنادی تاریخی از آن سخن گفته‌اند، بیش از همه در بینش یک فرد نهفته است: بینش شاه. □

کتاب‌نامه

اسکندریگ منشی، تاریخ عالم‌رای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.

Alemi, Mahvash. "Il giardino reale in Persia e la sua relazione con il disegno urbano," in: *Architettura, Ecologia, atti del convegno*, Genoa, 2001, pp.58-60.

Allen, Terry. *Timurid Herat*, Wiesbaden, 1983.

al-Sayyad, Nezar. *Cities and Caliphs, on the genesis of arab muslim urbanism*, New York-Westport, Connecticut-London, 1991.

Anonyme. *Relation de la mort de schah Soliman Roy de Perse, et du couronnement du sultan Ussain son fils*, Martin et Georges Jouvenel, Paris, 1696, p.73.

پی‌نوشتها

۱. زان برینیولی در ۸ دسامبر ۱۹۷۰ در پاستیا در فرانسه متولد شد.
دوره کارشناسی را در رشته هنرهای تجسمی و تاریخ هنر و دوره کارشناسی ارشد را، با پایان‌نامه‌ای در موضوع کاخهای صفوی و قاجار، در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه اکسان پرووانس (Aix-en-Provence) (Provence) در فرانسه گذراند. اخیراً پایان نامه دکتری اش را درباره کاخهای صفوی به پایان رسانده است؛ و در تئیه دست‌نامه‌ای درباره هنر مسلمانان با ایو بورته، و نیز در برگزاری نمایشگاهی درباره اصفهان صفوی که در سال ۲۰۰۷ در موزه لوور برپا خواهد شد، مشارکت می‌کند.

۲. این مقاله ترجیه‌ای است از:

Jean Brignoli, "La vision du prince: Urbanisme royal d'Isfahan".

این مقاله برای گلستان هنر نوشته شده و اصل آن در همین شماره به چاپ رسیده است.

3. Jean de Chardin, *Voyage du chevalier Chardin en Perse*; Pascal Xavier Coste, *Itinéraires du voyage en Perse (1839-1842)*; idem, *Album de dessins du voyage en Perse*; idem, *Monuments modernes de la Perse, mesurés*; Engelbert Kaempfer, *Amoenitatum exoticarum politico-physico-medicarum fasciculi V*; Pietro della Valle, *Suite des fameux voyages de Pietro della Valle*; Engelbert Kaempfer, Map of Isfahan by Sultan Seyyed Reza Khan, 1302 H/ 1884.

4. Masashi Haneda, "The Character of the Urbanisation of Isfahan in the later Safavid Period;" idem, "Maydân et Bâg, Réflexion à propos de l'urbanisme du Shâh 'Abbâs;" Robert McChesney, "Four Sources on Shah Abbas's Buildings of Isfahan".

۵. نک: ماجراجویی که جلال الدین منجم در مورد خودداری پیری از واگذاری خانه‌اش برای احداث مسجد نو سلطانی نقل کرده است. این ماجرا نشان‌دهنده مشکلاتی است که گاه شاه برای به دست آوردن زمینی قبل از ساخته شده بدانها بخورد می‌کرد.— جلال الدین منجم، تاریخ عباسی، ص ۳۲۹، نقل شده در:

McChesney, op. cit., pp. 110 and 121.

۶. مثلاً احداث مسجد شاه که در سال ۱۴۱۲-۱۶۱۱ از تخریب کاروان‌سرایی در محل آغاز شد.— اسکندریگ مشنی، تاریخ عالم رای عباسی، ص ۸۳۱. در این مورد، نک:

Haneda, "Maydân et Bâg," p.96.

7. Chardin, op. cit., vol. II, p.37.

8. Haneda, "Maydân et Bâg," p.96-97; McChesney, op. cit., p.122.

9. McChesney, op. cit., p.120.

10. Mahvash Alemi, "Il giardino reale in Persia e la sua relazione con il disegno urbano," pp.58-60.

11. Adam Olearius, *Voyages très curieux et très renommés faits en Moscovie*, vol. V p.760.

12. Nezar al-Sayyad, *Cities and Caliphs, on the genesis of arab muslim urbanism*, p.86.

۱۳. به نوشته شاردن، «سه هزار و دویست گام درازا و صد و ده گام همانا»—

Chardin, op. cit., vol. II, p.78.

طبق دو نقشه مغایر با هم از کوتست، ۲۱۴۳ متر (نقشه آلبوم طرحهای اصلی) یا ۲۹۲۲ متر درازا (نقشه منتشر شده در سال ۱۸۶۷).

Coste, *Album*, Alb.3, pl. 47, fig.1.

Blake, Stephen. *Half the world, The social architecture of safavid Isfahan 1590-1722*, Mazda publishers, Costa Mesa, 1999.

Brun, Corneille Le. *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse et aux Indes orientales*, frères Westein, Amsterdam, 1718.

Chardin, Jean de. *Voyage du chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient. Nouvelle édition augmentée du couronnement de Soliman III, au dépens de la compagnie*, Amsterdam, 1735.

Coste, Pascal Xavier. *Itinéraires du voyage en Perse (1839-1842), manuscrits originaux*, Fonds anciens de la Bibliothèque Municipale de Marseille, 1839-1842.

———. *Monuments modernes de la Perse, mesurés, dessinés et décrits par Pascal Coste*, Paris, 1867.

Gronke, Monika. "The Persian Court between Palace and Tent: from Timur to 'Abbas I," in: *Timurid art and culture, Iran and Central Asia in the Fifteenth Century*, ed. L. Golombok & M. Subtelny, Leiden - New York -Köln, 1992.

Haneda, Masashi. "Maydân et Bâg, Réflexion à propos de l'urbanisme du Shâh 'Abbâs," in: *Documents et Archives provenant de l'Asie Centrale*, Kyoto, 1990.

———. "The Character of the Urbanisation of Isfahan in the later Safavid Period," in: *Safavid Persia: The History and politicis of an Islamic Society*, ed. C.P. Melville, London, 1996.

Kaempfer, Engelbert. *Amoenitatum exoticarum politico-physico-medicarum fasciculi V, quibus continentur variae relationes, observationes & descriptiones rerum persicarum & ulteriores Asiae*, Meyer, Lemgo, 1712.

———. ms Sloane, British Library, *Map of Isfahan by Sultan Seyyed Reza Khan*, 1302 H/ 1884.

———. original design, ms Sloane 5232.f.38.

McChesney, Robert. "Four Sources on Shah Abbas's Buildings of Isfahan," in: *Mugarnas, An Annual on Islamic Art and Architecture*, ed. Oleg Grabar, Leiden, no. V (1988).

O'Kane, Bernard. "From tents to pavilions : Royal mobility and Persian palace design," in: *Ars Orientalis*, vol. 23, 1993.

Olearius, Adam. *Voyages très curieux et très renommés faits en Moscovie, Tartarie et Perse par le Sr Adam Olearius*, traduit par le Sr. De Wicquefort, Amsterdam, Michel Charles le Cene, 1727.

Tavernier, Jean-Baptiste. *Les six voyages de J.B. Tavernier, écuyer baron d'Aubonne, en Turquie, en Perse et aux Indes*, Guillaume van de Water, Utrecht, 1712.

Valle, Pietro della. *Suite des fameux voyages de Pietro della Valle, gentilhomme romain, surnommé illustre voyageur*, la veuve Gervais Chusier, Paris, 1684.

- ibid., p.125.
۳۳. جلال الدین منجم، همان، ب، آ، ۱۳۳۰، نقل شده در: McChesney, op. cit., p.110.
34. Chardin, op. cit., vol. II, p.106.
14. Chardin, op. cit., vol. II, pp. 79-80; Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig. 1.
۱۵. شهری کهنه که آن را ولید بن عبدالملک، خلیفة اموی، در اوایل سده دوم / هشتم در شام بنیاد کرد. ویرانهایی از آن باقی است و در لبنان امروزی قرار دارد. — و.
16. Terry Allen, *Timurid Herat*, pp.18-22.
- ۱۷.. آلبوم خانه کاخ گلستان، عکس پایاسیان، ۱/۱۹۹
18. Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig.1.
19. Chardin, op. cit., vol. II, p. 79.
20. Corneille Le Brun, *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse et aux Indes orientales*, pl. 79, fig. 2.
21. Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de J.B. Tavernier*, p.451.
22. Chardin, op. cit., vol. II, p.83.
23. Kaempfer, original design, ms Sloane 5232.f.38; Kaempfer, *Amoenitatum exoticarum, Planographia Sedis Regiae*.
۲۴. بارون هوسمان (اوسمان)، فرماندار استان سن فرانسه در زمان ناپلئون سوم، که طرحهای بزرگ در پاریس به اجرا گذاشت و در تاریخ شهرسازی مدرن جایگاهی مهم دارد. — م
25. Chardin, op. cit., vol. II, p.79; Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig.1.
26. Honarfar, cit. in: Stephen Blake, *Half the world, The social architecture of safavid Isfahan 1590-1722*, p.92.
۲۷. شاه عباس اول هنگام بازگشت از سفری به قزوین، پیش از ورود به اصفهان، به توصیه اخترینان، در باغ عباس اباد منتظر روزی سعد شد. نک: Pietro della Valle, *Suite des famenx Voyages de Pietro della Valle, gentilhomme romain*, vol. III, p.9.
- شاه عباس دوم نیز پیش از ورود به اصفهان برای تاج گذاری، به عالی مشابه در باغ به انتظار نشست. نک: Jean – Baptiste Tavernier, *les six voyages de J. B. Tavernier*, p.576.
- شاه سلیمان فقط از طریق خیابان چهارباغ تردد می کرد. نک: Anonyme, *Relation de La mort de schah Soliman Roy de Perse, et du couronnement du sultan Ussain son Fils*, p.73.
۲۸. برای ملاحظه مقاله هایی درباره بدآویت شاهانه، نک: Bernard O’Kane, “From tents to pavilions : Royal mobility and Persian palace design;” Monika Gronke, “The Persian court between palace and tent: from Timur to ’Abbas I”.
۲۹. متأسفانه جنابادی در خصوص بدگمانی تجار بزرگ به طرحهای شاه عباس اول برای بازارسازی بازار؛ جنابادی، روضة الصفویه، بزرگ آ، ۱۳۴، نقل شده در:
- McChesney, op. cit., p.112.
30. McChesney, op. cit., p.125.
31. Chardin, op. cit., vol. II, pp.94-99.
۳۰. اسکندریگ منشی، همان، ص: ۵۴۵؛ جلال الدین منجم، همان، ب، آ، ۱۳۳۰، نقل شده در: McChesney, op. cit., p.110.
۳۲. اسکندریگ منشی، همان، ص: ۵۴۵؛ جلال الدین منجم، همان، ب، آ، ۱۳۳۰، نقل شده در: McChesney, op. cit., p.110.
- مک چسبنی می کوشد توضیح دهد که این آوارگان تبریزی از کجا آمده و چرا ایشان را در این مکان اسکان داده بودند. نک: مک چسبنی می کوشد توضیح دهد که این آوارگان تبریزی از کجا آمده و چرا ایشان را در این مکان اسکان داده بودند. نک: